



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲) عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳) تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً (۴) تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ (۵) لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸) لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ (۹) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰) لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً (۱۱) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳) وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴) وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)﴾

سوره مبارکه «غاشیه» که «علم بالغلبه» آن غاشیه است یعنی «سوره یذکر فیها الغاشیه» این در مکه نازل شد صدرش درباره معاد است اثنائش درباره توحید است و بخش پایانی آن هم از باب «رَدُّ الْعَجْزِ عَلَى الصِّدْرِ»^۱ درباره معاد است. این سوره مبارکه معاد و قیامت را نام می‌برد. بعد از نام بردن از قیامت، محشوران در معاد را به دو گروه تقسیم می‌کند گروه تبهکاران کیفرهای خاص دارند که آنها را بیان می‌کند و گروه پرهیزکاران پاداش خوبی دارند که آنها را هم ذکر می‌کند بعد به مسئله دلیل مطلب می‌پردازد.

۱. لغت‌نامه دهخدا، رد العجز علی الصدر: [رَدُّ دَلِّ عَ جُ زَعِ لَصُ صَ] باز کردن انجام به آغاز. در صنعت عروض و بدیع عبارت است از صفت تصدیق که یکی از صنایع علم بدیع و محاسن شعری است. به اصطلاح عروضی، صنعتی از شعر را گویند که در آن کلمه اول شعر را در آخر آن مکرر کنند یا شعر را به کلمه‌ای ابتدا کنند که شعر ماقبل آن بدان منتهی شده است.

کلمه «غاشیه، غواشی» و مانند آن در قرآن کریم کم نیست یعنی فراگیر و فرآیند، اختصاص به یک موضع و یک گروه خاص ندارد همه را در بر می‌گیرد؛ چون ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾^۱ پس «غاشیه الكل» است؛ همان‌طوری که در «اشراف السّاعة» سخن از زلزله جهانی است جهان‌لرزه است نه زمین‌لرزه، ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۲ نه اینکه زمین می‌لرزد، آسمان همین‌طور است زمین همین‌طور است «ما بین الارض و السماء» همین‌طور است، جهان‌لرزه غیر از زمین‌لرزه است ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ لذا فرمود: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۳ لرزشی است که کل جهان دگرگون می‌شود؛ لذا این غاشیه فراگیر و فرآیند است همه را در بر می‌گیرد و کسانی که زیر مجموعه غاشیه معاندند دو گروه هستند:

عده‌ای چشم‌ها و چهره‌های اینها هراسناک و ترسان است با ترس و لرز محشور می‌شوند چرا؟ چون در دنیا خیلی کار کرده‌اند و دستشان خالی است یا بیراهه رفتند یا راه کسی را بردند یا به کسی راه ندادند یا بین خود و خدای خود، آن وظایف شخصی را انجام ندادند ﴿عَامِلَةٌ﴾؛ یعنی خیلی کار کردند اما ﴿نَاصِبَةٌ﴾ «نصب» با «صاد» یعنی درد و رنج و تهی‌دستی، کار زیاد کردند ﴿عَامِلَةٌ﴾ هستند، اما ﴿نَاصِبَةٌ﴾ هستند دستشان خالی است؛ در دنیا بهره‌ای نبردند چون گناه راه نیست خیانت به زید و عمرو راه نیست تخلف فرمان الهی راه نیست. اینکه ذات اقدس الهی فرمود: ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾^۴ یعنی کجا می‌خواهید بروید؟ برای اینکه راه را ما تعیین کردیم صراط راهی است که مقصدی دارد مبدایی دارد یک بین راهی دارد آسایشگاهی دارد این را می‌گویند صراط. از صراط کسی بگذرد دیگر راه نیست فرمود: ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾؛ کجا می‌خواهید بروید؟ به هر حال خسته می‌شوید در تعب و خستگی

۱. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲. سوره حج، آیه ۱.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۴. سوره تکویر، آیه ۲۶.

راه هستید؛ مثلی است بین اعراب که معروف است «فَإِنَّ الْمُنْبِتَّ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى»^۱، «إِنْبِتَّ» یعنی «إِنْقَطَعَ» یعنی «إِبْنِ السَّبِيلِ». این از امثال معروف عرب است «فَإِنَّ الْمُنْبِتَّ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى»، این شتر در اختیار اوست شتر راهوار است، زمین هم که زیر پای اوست؛ این نه زمین را طی کرد که به مقصد برسد نه پشتی برای شتر گذاشت، از بس او را این طرف و آن طرف دواند، این شتر بیچاره را خسته کرد ولی به مقصد نرسید. «بَتَّ» یعنی «قَطَعَ» منتها وقتی می‌گویند «الْبَتَّة» که «الف و لام» روی آن گذاشتند یعنی این امر قطعی است و گرنه «بَتَّ»؛ یعنی قطع. «بَتَّ» با تاء مشدّد. «الْبَتَّة»؛ یعنی قطعاً. «مُنْبِتَّ»؛ یعنی «مِنْقَطَعَ»، یعنی به مقصد نرسیده.

اینکه خدا می‌فرماید: ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾؛ کجا می‌خواهید بروید؟ یعنی می‌خواهد کسی از راه حرام به مقصد برسد؟ حرام جاده خاکی است راه نیست، چه به صورت اختلاس و نجومی باشد چه به صورت ربای بانک باشد چه به صورت وقف‌خوری باشد ذات اقدس الهی برهانی سخن می‌گوید فرمود این راه نیست کجا می‌خواهید بروید؟! لذا در وسط می‌ماند. این شخص ﴿عَامِلَةٌ﴾ خیلی کار کرده است اما رنج دارد دستش خالی است، هم در دنیا دستش خالی است هم الآن دستش خالی است. این وجوه ﴿عَامِلَةٌ﴾ در دنیا، یک؛ ﴿نَاصِبَةٌ﴾ چه در دنیا چه در آخرت. این گروهی که پرتلاش و کوشش بودند اما نه در دنیا سهمی داشتند نه در آخرت «خسر الدنيا والآخرة» بودند ﴿تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً﴾ برای مراحل ابتدایی یک روسوزی است یک سوخت و سوزی هست اما این خیلی سوزان است این نار حامی است یعنی سوزان است داغ است. این درباره سوخت و سوز بدنی او و اگر مسئله کفر و اینها داشته باشد که ﴿تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾^۲ است که قبلاً گذشت.

۱. المجازات النبوية، ص ۲۴۴.

۲. سوره واقعه، آیه ۹۴.

﴿تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ﴾ به هر حال تشنه می‌شود، این از یک چشمه جوشان به او آب می‌دهند آب گوارایی به او نمی‌دهند. اگر آیه نورانی ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۱ برای ما اصل باشد، معلوم می‌شود همان طوری که هیزم جهنم خود ظالمین هستند آب سوزان جهنم هم آن سوزندگی که این شخص دامنگیر زید و عمرو کرد عده‌ای را سوزاند عده‌ای را از هستی ساقط کرد این به آن صورت در می‌آید. خدا نکند که ما از نزدیک آن اسرار را ببینیم و اگر آیاتی ادله‌ای روایاتی فراوان دلالت بکند که از جاهای دیگر هیزم می‌آورند از جاهای دیگر سنگ و چوب می‌آورند همه‌اش حق است ولی آن‌که قرآن گفته تا اینجایش را گفته که ما از جنگل برای سوخت و سوز جهنم هیزم نمی‌آوریم خود همین استکبار هیزم جهنم است، همین صهیونیسم هیزم جهنم است. ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ﴾ قاسطون و مارقون و ناکثون در برابر حضرت امیر ایستادند. «قاسط» کسی است که قسط دارد یعنی سهم دیگری را می‌برد اما «مُقْسِط» کسی است که قسط دارد، قسط مجاور با عدل است، سهم خودش را دارد سهم دیگران را هم می‌دهد که ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۲ قسط با عدل است، قسط با جور است. کسی که سهم دیگری را می‌برد ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾؛ اما کسی که سهم خودش را دارد سهم دیگری را هم می‌دهد، مقسط است یعنی اهل قسط و عدل است ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾. آن وقت اگر آن اصل شد هم تلخی‌های جهنم با همه شعب آن مشخص می‌شود، هم خوبی‌های بهشت با همه خصوصیات آن مشخص می‌شود. ﴿تَصْلَى نَارًا﴾ که این نار سوزان است ﴿تُسْقَى﴾ از عینی که آن عین داغ است از چشمه داغ؛ غذای او ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾ این است که به این شخص نیش می‌زند به آن شخص نیش می‌زند، آبروی این را می‌برد آبروی آن را می‌برد، مال این را می‌برد مال او را می‌برد؛ نه بیت‌المال برای او مطرح است نه اموال شخصی برای او مطرح است، نه موقوفه برای او مطرح

۱. سوره جن، آیه ۱۵.

۲. سوره ممتحنه، آیه ۸.

است. این شخص در قیامت باید ضریع بخورد، «ضریع» یک خار بیابانی حجاز است که تا آن جایی که سبز است ممکن است شترها بخورند، ولی وقتی خشک شد، چند تا آثار سوء دارد: یکی اینکه خیلی تُند و تیز است یعنی خار است نظیر آهن تیز؛ یکی همین که سمی است و شترها ضریع را نمی‌خورند آن اوایل که کمی سبز است ممکن است که از گیاهانش استفاده کنند. این شخصی که آبروی این را بُرد مال او را بُرد غارت کرد ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾ چون خودش این کار را کرد خودش خواست. ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾ البته این ضریع مثل طعام دنیا نیست.

در سوره مبارکه «حاقّه» قبلاً گذشت: ﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ * وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ﴾؛ یعنی «چرک» که ﴿لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ﴾^۱ انسان تبه‌کار فقط چرک را دارد می‌خورد. اگر یک وقت قرآن گفت فلان کار چرک است فلان حرام چرک است ربا چرک است باورشان نمی‌شود، وقتی در قیامت دیدند می‌گویند این همان کاری است که خودتان فراهم کردید. اینکه حصر کرد ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾، در سوره مبارکه «حاقّه» فرمود: ﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ﴾ اینها گروه‌های مختلفی‌اند: بعضی با ربا سرگرم هستند بعضی با وقف‌خوری سرگرم هستند بعضی با اختلاس بیت‌المال سرگرم‌اند هر کسی یک غذای خاص خودش را دارد؛ بنابراین این حصرها منافی هم نیست چون این گروه‌ها متعدد هستند آن گروه سوره «حاقّه» ﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ﴾، این گروه سوره «غاشیه» ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾؛ طعام در دنیا غذا در دنیا چند تا کار می‌کند: یکی اینکه گرسنگی را برطرف می‌کند، یکی اینکه بعضی‌ها را سمین می‌کند، یکی اینکه عده‌ای را نمو می‌دهد؛ البته «سِمن» چیز خوبی نیست منظور از «سِمن» در اینجا همان نمو است. برخی‌ها طبق همان مثل معروف عرب «استسمن ذا ورم».

می‌بینید زنبور اگر دست کسی را بزند، دست ورم می‌کند، این چاقی نیست؛ مالِ حرام ورم است چاقی نیست ثروت نیست، تکاثر ثروت نیست، آن‌که ثروت است کوثر است. کوثر مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) نیست، مرحله عالی آن البته مخصوص آنهاست ولی به همه مؤمنین و به شماها وعده کوثر هم دادند، راه تکاثر را کسی طی نکند ذات اقدس الهی در کوثر را به روی او باز می‌کند. می‌بینید که بعضی‌ها در یک عمر کم، منافع فراوانی برای خودشان، اهل بیتشان اهل قبیله‌شان اهل شهرشان اهل کشورشان گذاشتند، با اینکه عمر زیادی هم نداشتند این کوثر است؛ آثار خیر گذاشتند ادب خیر گذاشتند خدمات خیر کردند ابتکارات خیر کردند رونق خیر دادند این کوثر است مشکل جامعه را حل کردن کوثر است. آن معنای بالا و والای کوثر، البته برای اهل بیت (علیهم السلام) است اما تکاثر را اگر کسی رها کند - إن شاء الله - به کوثر می‌رسد. اینجا فرمود این نه ماده غذایی دارد که گرسنگی را برطرف کند و نه چاق می‌کند نه نمو می‌دهد هیچ کاری از این ضریع ساخته نیست. این برای یک عده است؛ اما در قبال، چون این بهشتی‌ها غیر از آن جهنمی‌ها هستند با «واو» عطف نیامده است.

پس ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ چون این انذار قبل از تبشیر است معمولاً بشیر و نذیر بودن وصف انبیا است تبشیر و انذار کار آنهاست؛ لکن در بسیاری از آیات تبشیر و تنذیر کنار هم آمده است؛ گاهی در بعضی از آیات فقط انذار است چون آن اثری که انذار دارد تبشیر ندارد ﴿إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾^۱ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾^۲ آمده اما «إِنْ أَنْتَ إِلَّا بَشِيرٌ» نیامده است. غرض این است که انذار و تبشیر گرچه در خیلی از موارد باهم‌اند اما چون اثر انذار

۱. سوره فاطر، آیه ۲۳.

۲. سوره نازعات، آیه ۴۵.

بیش از اثر تبشیر است در خیلی از موارد انذار به عنوان حصر آمده است ﴿إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾، ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^۱ و مانند آن.

حالا این انذار را مقدم داشت و تبشیر را مؤخر. بعد از انذار این تبشیر است ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾ «نعمت» یعنی نرمی. کودک وقتی که هنوز به جوانی و به سنّ بالا نرسید چهره او پوست صورت او ناعم است، نعمت دارد ظریف است این دوران کودکی است این نعمت است و از طرفی هم نعمت‌های فراوانی در اختیار اینهاست لذا به هر یکی از دو معنا باشد این چهره‌ها هم ناعم‌اند؛ ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ یا بهره‌های دیگر دارد که ﴿نَضْرَةً التَّعِيمِ﴾^۲ نعمت‌هایی که دارند چهره‌شان شفاف و نرم و ملایم است و اینکه نعمت‌های فراوانی هم دارند. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾ چرا؟ ﴿لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ﴾ دیگران کار کردند دستشان خالی است چون بیجا رفتند، این مؤمنین کار کردند دستشان پر است چون بجا کار کردند از سعی خودشان راضی‌اند. در دنیا آبرومند بودند در آخرت بهره‌مند. در دنیا ذات اقدس الهی فرمود اینها کسانی‌اند که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۳ در همان بخش سوره مبارکه «بقره» این گروه دیگر را هم نام می‌برد فرمود: ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾^۴ تلاش و کوشش بعضی‌ها این است که خدایا به ما دنیا بده نمی‌گویند ﴿فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ همین! برای اینها حلال و حرام فرق نمی‌کند. از اینکه نمی‌گویند ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ معلوم می‌شود حلال و حرام برای آنها فرقی نمی‌کند. آن گروه اول می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ اما اینها ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي

۱. سوره مدثر، آیه ۲.

۲. سوره مطففین، آیه ۲۴.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

الدُّنْيَا﴾ برای اینها حلال و حرام فرق نمی‌کند چون فرق نمی‌کند ولو لفظاً آن آیه اول را بخوانند ولی منطقشان این است این ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ﴾، ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ﴾ یعنی منطق این آقایان این است سیره و سَنَّتشان این است ولو حالا آن آیه قبلی را بخوانند ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ همین! ﴿مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ اما اینها که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ اینها کسانی‌اند که ﴿لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ﴾ هم در دنیا راضی بودند هم در آخرت نتیجه خودشان را می‌بینند سعی خودشان را می‌بینند نتیجه خودشان را می‌بینند.

اینکه فرمود: ﴿لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ﴾ تفصیلاً تا حدودی بیان می‌کنند که ما به آنها چه می‌دهیم که اینها خوشحال‌اند؛ ﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ در یک بهشت و بوستانی است برجسته، نه طبقه بالا، عالی است یعنی منزل و درجه و ارزش او و عظمت او عالی است، این یکی؛ ﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً﴾ در آنجا هیچ حرف بدی نمی‌شنوند. یک وقت است که کسی می‌خواهد طنز داشته باشد بگوید بخندد آن عیب ندارد؛ اما با آبروی کسی بازی نکند که مسخره بکند کسی را که دیگران بخندند. اصل اینکه انسان یک وسیله ضحک و خنده دیگران باشد این را وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) در آن نامه که برای فرزندشان مرقوم فرمودند تو این طور نباش که در جلسه تو بگویی و دیگران بخندند، این کار تو نیست کار تو تعلیم و تعلم و سنگین و متقن حرف زدن است.^۱ اینجا هم فرمود یک عده اصلاً حرف لغو نمی‌شنوند: ﴿لَا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾^۲ این ﴿لَا﴾ «لا»ی نفی جنس است باید «لا لغو» گفته می‌شد ولی چون تکرار شد مرفوع است، نفی جنس است اصلاً حرف بد در آنجا نیست.

۱. نهج البلاغة (للصبي صالح)، نامه ۳۱: «إِنَّكَ أَنْ تُذَكِّرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ».

۲. سوره طور، آیه ۲۳.

﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ این ﴿عَيْنٌ﴾ جنس است، عیون فراوان را هم در زیر مجموعه خود دارد. «عین» مفرد نیست این جنس است پس چشمه است یعنی جنس است چشمه‌های فراوانی دارد. در این چشمه‌ها هم تخت‌های برجسته آماده است ﴿فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ﴾، ﴿سُرُرٌ﴾ جمع سریر است «مرفوع» یعنی برجسته، برتر و ارزشمند، این یکی؛ ﴿وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ﴾ الآن می‌بینید شما برای یک مهمان یک قَدَح آب می‌آورید یا شربت می‌آورید در کنارش لیوان هست ﴿أَكْوَابٌ﴾ آن «ساغر»، «ساغر» یعنی پیمانه. ساغر و پیمانه‌هایی است که نه دسته دارد و نه به اصطلاح آنها خرطوم، این چیز را می‌گویند کوب، اکوابی است همه ردیف شده آماده شده، دست نخورده شده، دست اول، مخصوص این بهشتی. ﴿أَكْوَابٌ﴾ ساغرها پیمانه‌هایی است همه جا آماده ﴿وَوَ تَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ﴾ «تُمرقه» همین بالش، بالش‌هایی است تنظیم شده، صف بسته شده منظم شده ردیف شده آماده است ﴿وَوَ زُرَابِيٌّ مَبْتُوثَةٌ﴾، «زرابی»؛ یعنی این بسترهای برای خوابیدن. «بَثٌّ» یعنی «بَسَطٌ»، پهن شده؛ اگر بخواند استراحت کند آماده است، اگر بخواند چیزی میل کند آماده است اگر بخواند سخنی بگوید حکیمانه است، همه چیز برای او آماده است اینها محصول کار اوست یعنی آنچه در دنیا انجام داد به این صورت در می‌آید. اگر در آن طرف خود ظلم هیزم جهنم است از این طرف عدل هم چشمه است عدل هم ساغر است عدل هم ساقی است ﴿وَوَ زُرَابِيٌّ مَبْتُوثَةٌ﴾. این بخش اول را راجع به مسئله معاد است.

اگر کسی بخواند گروه دوم بشود راهش چیست؟ و اگر - معاذ الله - این راه را طی نکرد گروه اول می‌شود سرش چیست؟ فرمود: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾؛ اینکه الآن صحبت علم دینی است و اینکه عرض می‌شود در دانشگاه‌ها متأسفانه؛ البته مردان الهی و دانشجویان مؤمن حتی نماز شب خوان‌ها، حتی اهل اعتکاف به لطف الهی به برکت خون‌های پاک

شهاد ما در دانشگاه‌ها داریم. شما ببینید ایام اعتکاف جمع زیادی از این عزیزان جوان‌های متدین اهل اعتکاف‌اند اینها را هم داریم بعضی‌ها هم که متأسفانه هنوز آگاه نشدند آنها را هم داریم. حالا این عزیزانی که می‌بینید اهل اعتکاف‌اند اینها حرف‌هایشان را از مسجد و حسینیه و مرکز شهدا و راهیان نور و جبهه‌ها و اینها یاد گرفتند؛ وقتی خود دانشگاه اگر بخواهد این گونه از انوار طیب و طاهر تربیت کند باید علمش دینی باشد الآن لاشه دانش در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، دانشگاه‌ها وقتی اسلامی می‌شود که دانش آن اسلامی باشد. آن کارهای دینی وظیفه همه ماست یعنی نمازخانه داشتن یعنی کتاب‌هایی که می‌نویسیم آرم جمهوری اسلامی داشته باشد عکس امام و رهبری داشته باشد، این فرمایشات اینها بزرگان را داشته باشیم اینها وظیفه همه ما است؛ اما اینها کسی را نماز شب‌خوان نمی‌کند آنچه نماز شب‌خوان می‌کند انسان را به راه می‌اندازد و اهل کوثر می‌کند، دانش است خود دانش باید دینی باشد. مستحضرید بعضی از علوم و دانش‌هاست که تعلیم آن واجب است این علم دینی نیست تعلیم این دینی است، بعضی از علوم است که یاد گرفتن آن واجب است چون مورد نیاز است این علم دینی نیست تعلّم آن دینی است. ما الآن خیلی از چیزها را باید بدانیم تا اینکه مشکلات جامعه ما حل بشود؛ اما علم دینی آن علمی است که موضوع آن دین باشد چون تمایز علوم به تمایز موضوعات است. اگر علمی درباره خداشناسی باشد اسماء خدا باشد اوصاف خدا باشد اقوال خدا باشد افعال خدا باشد سیره الهی باشد که کار درباره خدا باشد، چه قول خدا، چه فعل خدا این علم دینی است؛ تفسیر علم دینی است فقه علم دینی است حدیث علم دینی است اخلاق علم دینی است؛ چون می‌گوییم «قال الله قال الله»، «قال الله قال الله»! «قال الله قال الله»! آن هم که وجود مبارک پیغمبر و اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) می‌گویند آنها هم همین «قال الله» است، آنها - معاذالله - که از خودشان نمی‌گویند. تمایز علوم به تمایز موضوعات است اگر موضوع علمی فعل خدا یا قول خدا یا وصف خدا یا اسم خدا

باشد می شود دینی. الآن تفسیر چرا علم دینی است؟ برای اینکه سخن از قول خدا است، زمین شناسی هم علم دینی است برای اینکه سخن از فعل خداست. قرآن دو نحوه حرف می زند یعنی دو تا حرف می زند که هر دو یکسان است یکسان است در یک ردیف. فرمود چرا آسمان ها را نگاه نمی کنند؟ چرا زمین را نگاه نمی کنند؟ ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾؛ چرا شترها را نگاه نمی کنند؟ بعد در بخش های دیگر فرمود اینها کور هستند؛ اینها یعنی چه؟ اینکه فرمود: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾؛ بعد در جای دیگر فرمود اینها ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۱ این یعنی چه؟ مگر اینها آسمان را نگاه نمی کنند؟ مگر اینها شترها را نگاه نمی کنند؟ مگر اینها کوه ها را نگاه نمی کنند؟

الآن اگر تابلویی داشته باشیم که یک خط خیلی زیبایی روی این تابلو باشد این را به دست کور بدهید این فقط دست می زند می بیند شیشه است یا چوب است این خط را که نمی بیند؛ اما آن کسی که چشم دارد ببیند یک خط خوبی است می گوید به به این را چه کسی نوشته؟ عجب نویسنده ای است چون خط را می بیند، یک خط یعنی یک خط! این آسمان با صدر و ذیل علمی عمیق آن، این زمین این طور، این سلسله جبال این طور، این سلسله حیوانات این طور، آدم چه طور می رود آسمان را ببیند آسمان آفرین را نشناسد؟ زمین را ببیند زمین آفرین را نشناسد؟ معلوم می شود که کور است، یک قطره آب است که این طور ساخته شد؛ بعضی از حیوانات تولدی اند بعضی از حیوانات تولدی اند این جلال و شکوه طاووس یک تخم که بیشتر نیست این بیان نورانی امیر المؤمنین در نهج البلاغه است.^۲ به هر حال این مرغ ها تولدی اند حیوانات و انسان و اینها تولدی اند، بعضی ها در رحم مادر

۱. سوره بقره، آیه ۱۸.

۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۶۵.

هستند بعضی‌ها تخم را می‌گذارند زیر پرِ مادر و تولد پیدا می‌کنند. اگر کسی آسمان را ببیند نگوید خالق آسمان چه جلال و شکوهی دارد کور است.

دانشگاه ما زمین‌شناسی دارد آسمان‌شناسی دارد ستاره‌شناسی دارد ابرشناسی دارد هواشناسی دارد هزارها رشته دارد؛ اما اینها هزارها خط زیباست که ذات اقدس الهی خلق کرده است. این علم فعل خداست؛ هیچ فرقی ندارد بین اینکه حوزه می‌گوید خدا چنین گفت، دانشگاه می‌گوید خدا چنین کرد؛ یعنی کسی که درباره زمین‌شناسی بحث می‌کند درباره فعل خدا بحث می‌کند یا نه؟ این ﴿هُوَ الْأَوَّلُ﴾^۱ را کنار گذاشتند - معاذ الله - این «هُوَ الْآخِرُ»^۲ را کنار گذاشتند، این زمین را لخت کردند درباره آن بحث کردند؛ چرا خدا می‌فرماید اینها کور هستند؟ می‌شود یک انسان یک خط زیبا را ببیند بعد نگوید عجب خطی است، چه کسی نوشته است؟! چه نویسنده خوبی است! یک خطی است، مگر اینکه کور باشد نبیند دست می‌زند فقط شیشه را می‌بیند. این بیان نورانی قرآن: ﴿فَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ غالب رشته‌های علوم دانشگاهی همین‌ها است یا حیوان‌شناسی است یا آسمان‌شناسی است یا دریاشناسی است یا صحرانشناسی است یا انسان‌شناسی است؛ اینها یک خط هستند چگونه انسان سلسله جبال کوه را ببیند یک تکه خاک است سال‌ها این خاک به وسیله آفتاب باید بگردد تا «لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر ین»^۳، همین خاکی که در کوه‌های بدخشان افغان می‌شود لعل، در کوه‌های سر به فلک کشیده یا متوسط ین می‌شود عقیق. این خاک است یک قسمت می‌شود طلا یک قسمت می‌شود نقره. چه رشته‌های عمیق علمی در بر دارد تا آدم بفهمد

۱. سوره حدید، آیه ۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. دیوان قصاید سنایی، قصیده شماره ۱۳۴؛ «سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب *** لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر ین».

چه طور یک تکه خاک می شود عقیق! یک تکه خاک می شود فیروزه! «لعل گردد در بدخشان افغان یا عقیق اندر
مین» اگر کسی چشم داشته باشد موحد است.

این ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ را درباره دیگران که نگفت درباره همین ها گفت. فرمود چه طور شما یک
خط را می بینید می گوید به به عجب نویسنده ای است! ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ﴾^۱ یک قطره آب، بعد هم کار
پدران را فرمود، کار پدران امناء است؛ یعنی «نقل المني من موضوع الى موضع آخر»، ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَأَنْتُمْ
تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾^۲ صدها دانشکده است هنوز خیلی از اسرار بدن انسان روشن نشد، بیماری ها روشن
نشد درمان آن روشن نشد؛ فرمود اینها کور هستند اینها برهان می شود علیه گروه اول و له گروه دوم.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره قیامت، آیه ۳۷.

۲. سوره واقعه، آیات ۵۸ و ۵۹.